

کابلوف: امریکا به دنبال بهانه برای نقض توافق نامه صلح با طالبان است

ضمیر کابلوف، نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه در امور افغانستان و مدیر بخش دوم آسیا از وزارت خارجه روسیه در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرگزاری اسپوتنیک افغانستان بیان کرد.

روسیه تا چی ظرفیتی طالبان را می‌پذیرد، آیا سربازان ناتو و امریکا از افغانستان خارج می‌شوند، برداشتن پرده از "گفتگوهای داخلی" با طالبان، با گذشت شش ماه از گفتگوها میان طالبان و هیات کابل چرا آنرا نمی‌توان بین الافغانی خواند، چرا به واقعیت گفتگوهای بین الافغانی مانند "جمعه بازار در کابل" خواهد بود، چی کسی مانع شروع گفتگو بین دو طرف می‌شود، مسکو در آینده چی نوع حکومتی در افغانستان می‌بیند و همچنان تا چی حد طالبان به پاکستان وابسته اند. می‌خواهیم موضوع مقام طالبان را واضح سازید. این موضوع گاه گاهی یاد می‌شود اما توجه زیادی به آن نمی‌شود. طالبان به عنوان امارت اسلامی افغانستان موضع دارند. اما برای روسیه طالبان کی هستند؟

هنگامی که طالبان خود شان را امارت اسلامی افغانستان اعلام می‌کنند، آنها به این باور اند که نمایندگان افغانستان می‌باشند، لذا صحبت در مورد کدام دولت دیگر اصلا وجود نمی‌داشته باشد. ما طالبان امروزی را به عنوان یک تحریک نظامی - سیاسی در افغانستان که یک بخش جدایی‌ناپذیر جامعه افغانستان است، می‌پنداریم. من به این موضوع که تا چه حد ایدئولوژی آنها برای ما قابل پذیرش است، نمی‌پردازم. اما این یک موضوع مهم است. ما آنها را به عنوان یک تحریک ملی با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خودش، می‌شناسیم. مثل هر تحریک ملی دیگر، آنها حق موجودیت دارند، به خصوص با در نظر داشت اینکه طالبان در ۲۰ سال جنگ در افغانستان منجمله علیه نیروهای خارجی نقش شان را به اثبات رساندند. اینکه آنها به عنوان قدرت بزرگ و حتی نزدیک به یگانه قدرت موضع می‌گیرند، حرف دیگری است. این در شعارهای تبلیغاتی شان است. اما ما این را فقط به عنوان شعار می‌پنداریم. ما به این باوریم که آنها (طالبان) دارای پایگاه اجتماعی خاصی در افغانستان اند، البته در سراسر کشور نه. ما به طور واضح به آنها می‌گوییم که روسیه ادعای طالبان به عنوان یگانه رهبری این کشور را نمی‌پذیریم. ما طرفدار این هستیم که خود افغان‌ها، که طالبان بخشی از آنها اند، باید در مورد ساختار دولت آینده بین خود به توافق برسند. اینکه پس از رسیدن به توافقات سیاسی حد اقل بین دو طرف، افغانستان آینده چه گونه افغانستان خواهد بود - موضوع کاملا افغانی است.

لذا ما طالبان را به عنوان قدرت واقعی نظامی - سیاسی می‌پنداریم که در حال حاضر از راه نیرو و قدرت به اهداف خود می‌رسد، اما ما طرفدار این هستیم که این تحریک تنها از راه حل سیاسی پیش برود.

بدون توضیح دادن طولانی این موضوع فهمیدن آن مشکل است. شما خبرنگاران، زمانی که تحریک طالبان را ذکر می‌کنید، در

داخل برکت‌ها می‌نویسید "گروه ممنوعه در روسیه" که واقعیت است زیرا زمانی که در سال ۲۰۰۱ قطعنامه ضدطالبانی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد که عملی شدن آن برای تمام اعضای سازمان ملل متحد حتمی بود، رئیس جمهور روسیه فرمانی مبنی بر ممنوعیت گروه طالبان صادر کرد. تا زمانی فرمان لغو نشود، شما باید چنین بنویسید. ما، دیپلمات‌ها به شیوه دیگر عمل می‌کنیم. ما باید به دنبال راه‌ها برای کمک به دستیابی به صلح توسط هر دو طرف افغانی باشیم، لذا ما با آنها در ارتباط هستیم و صحبت می‌کنیم. بعضی از طالب‌هایی که نزد ما می‌آیند، در لست‌های تحریماتی شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارند. اما شورای امنیت سازمان ملل متحد با حمایت ما، قطعنامه خاصی را تصویب کرد که براساس آن برخی از افرادی که در تلاش‌های جهانی شرکت دارند، به‌طور موقت از لست‌های تحریماتی بیرون شده‌اند.

در کنفرانس مطبوعاتی طالبان در مسکو در پایان ماه جنوری، آنها اعلام کردند که مسکو آماده کمک در راستای اخراج طالبان از لست‌های تحریماتی است. براساس توافقنامه دوحه، پروسه باید در آخر ماه می در صورتی آغاز می‌شد که مذاکرات بین‌افغانی به تاریخ ۱۰ مارچ آغاز شود. اما چنین نشد. مذاکرات در ماه سپتمبر آغاز شد. چه اقداماتی از جانب مسکو در راستای اخراج طالبان از لست‌های تحریماتی روی دست گرفته شده، با در نظر داشت اینکه مذاکرات بین‌افغانی با تاخیر آغاز شد و پروسه رهایی زندانیان به پایان رسید. دیگر به چه نیاز است؟

کمی توضیح بدهم. موضوع از این قرار بود: زمانی که آنها با امریکایی‌ها توافقنامه دوحه را به امضا رساندند، شورای امنیت قطعنامه‌ی را تصویب کرد که از این توافقنامه استقبال کرده بود. در این توافقنامه که ما آنرا کاملاً استقبال کردیم، در بخش‌های جداگانه گفته شده بود که پس از آغاز مذاکرات بین‌افغانی به تاریخ ۱۰ مارچ، شورای امنیت پروسه اخراج چهره‌هایی از لست تحریماتی آغاز می‌کند. ما با اتکا به تصمیم‌های شورای امنیت گفتیم که از آن حمایت خواهیم کرد، اما تنها پس از آنکه مذاکرات بین‌افغانی آغاز شود. همه این سر و صداها چندین ماهه که در دوحه جریان دارد، به عنوان آغاز مذاکرات بین‌افغانی قابل قبول نیست. طرفین فقط تلاش دارند تا مذاکرات بین‌افغانی را آغاز کنند، آنها در چند ماه نتوانسته‌اند در مورد دستور کار به توافق برسند. حد اقل در مورد دستور کار به توافق برسید که برای ما واضح باشد. این یک نیاز حتمی است. اگر واقعا بحث شود، نه تنها در مورد دستور کار توافق شود، بلکه باید دور میز نشست و توافق روی هر ماده دستور کار آغاز شود. حتمی نیست که به توافق برسند، اما حد اقل گفتگو آغاز شود. در آن صورت وقت آن می‌رسد که شورای امنیت سازمان ملل متحد پروسه اخراج (طالبان) از لست‌های تحریماتی را آغاز کند.

در آن لست‌ها بیشتر از ۱۰۰ نفر وجود دارند. تعداد نه چندان زیادی. این برای طالبان اهمیت سیاسی - نمادین و اخلاقی خواهد داشت. آنها ۲۰ سال در این لست‌ها زندگی کردند و هیچ مشکلی نبود. ما از این رویکرد حمایت می‌کنیم.

یعنی به باور شما، حالا آنچه در دوحه جریان دارد، مذاکرات بین‌الافغانی نیست؟

البته که نه. این فقط تلاش‌ها برای آغاز مذاکرات بین‌الافغانی است.

چنانکه معلوم است، حالا مذاکرات در دوحه به بن‌بست کشیده شده است. چنانکه رسانه‌ها گزارش داده اند، طالبان میز مذاکره را ترک کرده اند. شاید نیاز باشد که آنها را به شکلی با همدیگر نزدیک ساخت؟ شما پلان ندارید گفتگوی بین‌الافغانی را در مسکو و یا فارمت نشست مسکو با شرکت کشورهای دیگر ذیعلاقه به این پروسه را برگزار کنید؟

شما درست می‌گویید. واقعا در دوحه مذاکرات متوقف شده است. این حتی مذاکرات نیست، تماسها است که میان هر دو طرف افغانی قطع شده است. طالبان چنانکه در مسکو توضیح دادند، چشم‌اندازی برای مذاکرات با هیئت فرستاده‌شده توسط اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان نمی‌بینند، زیرا به این باوراند که این هیئت به دستور رهبر خود فقط مشغول خرابکاری در مذاکرات است. چنین مذاکرات بی‌معنی است. آنها به این باوراند تا زمانی که هیئت کابل رویکردهای خود را تغییر ندهد، آنها نیازی به اتلاف وقت در این مورد ندارند.

آنچه مربوط به سوال دوم می‌شود. ما برای آوردن این مذاکرات به مسکو عجله نمی‌کنیم، هرچند طرف طالبان و بخشی از تشکیلات سیاسی افغانستان، چنین مفکورهایی دارند، دولت کابل نه بلکه سیاسیون اپوزیسیون قانونی. ما به این باوریم که باید تمام کارهای ممکن برای راه انداختن آغاز مذاکرات هدفمند انجام شود. در این صورت، در قدم نخست به آدرس دولت کابل می‌گوییم. ما آماده استفاده از میکانیزم‌ها و فارمت‌های دیگر، منجمله فرمت مسکو هستیم. این فارمت به دلیل اینکه پروسه مذاکرات امریکا - طالبان را راه انداخت، با ارزش است. این یک عمل بود و نیاز به اثبات رساندن ندارد. لذا ما در مورد چنین نشست فکر می‌کنیم. درحالی که خطوط کلی شروع به شکل گرفت نمی‌کنند. ما باید با شرکای دیگر نیز رایزنی کنیم. شاید، ما حاضر به چنین اقدام شویم. اما برای این، ما میکانیزم دیگر نیز داریم که در طول ۲ سال گذشته ایجاد شد، البته به ابتکار امریکایی‌ها و ما از آن حمایت کردیم - تشکیل یک گروه نه‌چندان بزرگ کشورهای تاثیرگذار بر پروسه‌های افغانی که علاوه بر روسیه، امریکا و چین، پاکستان و ایران نیز شامل خواهند بود. ما فارمت "گروه سه گسترش یافته" را ایجاد کردیم، چنانکه سه ابرقدرت، روسیه، چین و امریکا توافق کردند که تحت هر شرایطی باید گروه سه نقش اصلی را بازی کند. با توجه به این واقعیت که ایران و پاکستان تفاوت‌های ظریف خود را در رویکردها دارند که می‌تواند مانع گفتگو بین ما شود، گروه سه درک مشترکی از نیاز به تلاش برای شروع مذاکرات و پایان دادن به جنگ داخلی با همه روش‌های موجود را دارد. ایران از نشست دور یک میز با امریکایی‌ها به دلیل اختلافات، خودداری کرد، گرچه زیاد منطقی نیست، چون ایرانی‌ها در فارمت مسکو که در آن امریکایی‌ها نیز شرکت داشتند، اشتراک ورزیدند. ایران در مقابل امریکایی‌ها حساسیت دارند، لذا درحال حاضر ارایه چنین پیشنهاد دشوار است. آنها به افکار عمومی استناد می‌کنند. ما این دشواری‌ها را درک می‌کنیم و به آنها احترام داریم. چندین نشست سپری شد، آنها بدون اشتراک ایران سپری شدند، در حالی که ما ایرانی‌ها را

مطلع ساخته بودیم. برای من از جانب رهبری وظیفه سپرده شده است که راههایی که از طریق رایزنیها در چوکات گروه سه گسترش یافته، آغاز مذاکرات بین الافغانی را تسهیل می کند، پیدا کنم. با خلیلزاد، فرستاده ویژه امریکا ما در مورد چنین نشست توافق کردیم. ممکن است این نشست در مسکو برگزار شود.

چه زمانی؟

هفته آینده من به اسلام آباد پرواز می کنم برای رایزنی با شرکای پاکستانی. از طریق سفارت در پکن با شرکای چینی نیز ارتباط داریم. هنوز در چین محدودیت های شدید به دلیل پاندمی ادامه دارد. آنها مسدود اند. اما فکر می کنم، در وقت نیاز شرکای چینی به ما می پیوندند، بدون آنها حل کردن مشکل خواهد بود. اگر شرکای پاکستانی بپذیرند، امیدوارم ما الی ختم ماه در مسکو گردهم جمع شویم.

این بار ما شرکای ایرانی را دعوت کردیم، آنها روی این موضوع فکر می کنند. من خیلی انتظار دارم که آنها جواب مثبت بدهند. وقتی این گروه پنج دولت های تاثیرگذار جمع شود، ما می توانیم روی میکانیزم جمعی به توافق برسیم، تا چگونه بتوانیم هر دو طرف افغانی را تحت تاثیر قرار دهیم تا آنها دور میز مذاکره بنشینند، مذاکرات را آغاز کنند و حد اقل در جریان پروسه مذاکرات آتش بس اعلام کنند.

آیا این نشست بدون مشارکت طالبان و نمایندگان دولت کابل برنامه ریزی شده است؟

به طور سنتی، هر دو طرف به چنین نشستی دعوت نمی شوند، اگرچه دولت کابل ناراضی است و ادعا می کند که آنها یک کشور هستند، یک دولت رسماً شناخته شده است. ما با آرامش و به روش کاری به آنها پاسخ می دهیم، که در این صورت آنها یکی از طرف های درگیری هستند. اگر آنها خیلی اصرار داشته باشند، ما می توانیم این احتمال را در نظر بگیریم، اما در این صورت باید هم آنها و هم طالبان را دعوت کنیم. اگر این کار را نکنیم، پس ما به عنوان کارگزار اعتماد یکی از طرف های درگیر را از دست خواهیم داد. ما خواستار آن نیستیم. از دیدگاه سیاسی و تبلیغاتی، برگزاری نشست سه جانبه بزرگ با حضور هر دو طرف جالب خواهد بود. اما ما ترس منطقی داریم، که این مکالمه ممکن است در جهت احساساتی مسیر یابد. و ما می خواهیم آن را به روش کاری انجام دهیم. نخست (می خواهیم) خودمان بفهمیم، چه کاری می توانیم انجام دهیم، چه گام ها یا مرحله های را می توان ترسیم کرد. شاید پس از آن، در آن زمان امکان جمع آوری فرمت مسکو وجود دارد، زیرا افزون بر همه موارد بالا، پنج کشور آسیای میانه و هند در آن شرکت می کنند.

من می خواهم به مسئله وضعیت طالبان برگردم. در موقعیت و درک آنها نوعی تضاد وجود دارد. فکر نمی کنید، که در

آینده این امر ممکن است در گفت و گوها به پیچیدگی ها و مشکلاتی منجر شود؟

دیپلماسی پر از تناقض است. اگر به دلیل کلیشه‌های ایدئولوژیک و تناقضات متوقف شویم، هرگز به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. شما باید انعطاف پذیر باشید. امریکایی‌ها در امضای توافق‌نامه با طالبان انعطاف نشان دادند. اما آنها بر درج یک جمله اصرار داشتند، که دولت ایالات متحده امریکا، امارات اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد. این یک بازی با اصطلاحات و فورمول بندی است. ما می‌دانیم که چگونه بازی کنیم، آن را انجام خواهیم داد. نکته اصلی پایان نهایی خونریزی در افغانستان است. ما به طالبان مستقیماً گفتیم، که سخنان دوامدار درباره امارت اسلامی را دوست نداریم، زیرا این امر (در گفت و گوها) مزاحمت می‌کند.

و آنها چه جوابی می‌دهند؟

اگر صادقانه، بگویم، اگرچه این گفت‌وگوهای داخلی ما است. آنها می‌گویند، که مبارزان آنها سالها خون ریختند، جان خود را برای امارت اسلامی دادند. آیا آنها باید بلافاصله آن را رها کنند؟ جنگجویان شان آنان را نخواهند بخشید. در این منطق وجود دارد. بلی، طالبان حتی با وجود آتش بس، نه تنها برای ایجاد فشار بر دولت کابل، بلکه برای نشان دادن انعطاف‌پذیری و سازندگی، از ادامه جنگ کار می‌گیرند. یک چیز اساسی بسیار مهم دیگر نیز وجود دارد - سنت‌های افغانستان. افغانستانی‌هایی که بنام طالبان می‌جنگند بر پایه قوانین جهاد می‌جنگند. اگر جهاد اعلان شود، جنگ وجود دارد، همه مومنان در درک خود باید برای ایمان جنگ کنند. اگر ناگهان صلح یا آتش بس اعلام شود، همان موازین جهاد مستلزم انحلال شبه نظامیان در خانه‌های آنها است. طالبان نمی‌توانند این کار را انجام دهند. اگر ارتش و پولیس کابل باقی بمانند، چگونه آنها (جنگجویان طالبان) منحل می‌شوند؟

چند روز پیش در یک کنفرانس در مورد افغانستان واسیلی کراوتسوف، یک کارشناس گفت که هرگونه مذاکره صلح با آتش بس آغاز می‌شود. و در افغانستان برعکس است. چه کسی و در چه مرحله ای باید آتش بس اعلام کند؟ شاید، پیش از آغاز گفت و گوهایی میان افغانستانی باید آتش بس اعلام می‌شد، یا این که به سادگی در افغانستان قابل اجرا نیست؟

واسیلی بوریسوویچ درست گفته است. به معنای کلاسیک، مذاکرات با آتش بس آغاز می‌شود. تا زمانی که مذاکرات ادامه یابد، آتش بس رعایت می‌شود. این یک طرح کلاسیک است. اما اینجا کار نمی‌کند. بنابراین، ما اصرار داریم که آنها هرچه زودتر پشت میز مذاکره بنشینند، درباره یک دستورکار توافق کنند، گفت‌وگو را آغاز کنند و بی‌درنگ پس از آن آتش بس برقرار شود. ما واقع بینانه این موضوع را دنبال می‌کنیم. گزینه دیگر به دلایلی که پیش از این ذکر کردم کار نخواهد کرد. به محض پایان جنگ از سوی طالبان، دولت کابل از این امر برای تجدید قوا و تقویت آن کار خواهد گرفت. دولت کابل پیش از این اشتباهات زیادی مرتکب شده است. با کشیدن زمان شروع مذاکرات و انتظار تغییر در دولت در واشنگتن، که دولت

دیگر رفتار متفاوتی داشته باشد، آنها البته منتظر ماندند - نکاتی از تجدید نظر در توافق نامه وجود دارد، به هر صورت (ایالات متحده ترک خواهد کرد). افراد نزدیک به دولت می گویند، که می توانند شش ماه دیگر در آنجا بمانند. به هر حال همه آنها ترک خواهند کرد. این تأخیر در آغاز مذاکرات واقعی منجر به این واقعیت شد، که طالبان، با سؤاستفاده از عدم تمایل کابل برای انجام یک گفتگوی اساسی، منطقه نفوذ خود را گسترش داده و اکنون ¼ خاک افغانستان را کنترل می کنند. همه ای مناطق اطراف پایتخت زیر کنترل آنها است. کجای این برد است؟ دولت کابل مدتی در حال بازی بود و به این واقعیت پی برد که طالبان مواضع خود را در مذاکره بیشتر تقویت کرده و طبیعتاً فشار وارد خواهند کرد.

اگر دولت جدید تصمیم به عدم عقب نشینی (نیروها) بگیرد، این امر توافق نامه با طالبان را نقض می کند، که به نفع هیچ یک از طرفها نیست. آنها محکم ترین استدلال را که یکی از طرفهای مذاکره کننده از آن پیروی نمی کند (مفاد توافق) به طالبان ارائه می دهند. طالبان پیش از این اعلام کرده اند، که خواهند جنگید. درباره عقب نشینی این 2.5 هزار سرنوشت بدبخت که در پایگاه هایشان نشسته اند و در هواپیما پرواز می کنند و زیاد بیرون نمی آیند، صحبت های زیادی وجود دارد. هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. تنها امریکایی ها 100 هزار بودند و آنها اوضاع را به وضعیت کنونی رساندند. این (عقب نشینی نیروها) برای کسانی که این سرنیزه ها را نگه می دارند معنایی اخلاقی و نمادین دارد. آنها دیگر هیچ نقشی جدی ندارند. طالبان در برابر 100 هزار سرباز امریکایی افزون بر 50 هزار نفر دیگر مقاومت کردند. این از نظر نظامی مشکلی ندارد. طالبان تقریباً بی عیب و نقص به این توافق پایبند هستند - از زمان امضای توافق نامه، حتی یک سرباز امریکایی نیز کشته نشده است، که درباره امریکایی ها نمی توان گفت. آنها به بهانه های گوناگون بارها به طالبان حمله کردند. بیشتر وقت ها، چنین حملات هوایی در زمانی انجام می شد، که طالبان ندر برابر داعش می جنگیدند. حملات هوایی به طریقی عجیب مواضع داعش را هدف قرار نداد بلکه مواضع طالبان را مورد اصابت قرار داد. بنابراین این همه حقایقی اند که باید روی آن تفکر نمود.

شما در خصوص اجرای توافق نامه و پایبند بودن طالبان، سخن گفتید، براساس معلومات، وزارت خزانه داری امریکا به استناد کمیته شورای امنیت در مورد داعش و القاعده، طالبان با القاعده در ارتباط اند. هر چند که این گروه این را رد می کند، حالا کی حقیقت را می گوید و کی نبرنگ باز است؟

پرونده القاعده بسیار شباهت به پرونده خروج نظامیان امریکایی دارد، طبق ارزیابی های ما که امریکایی ها نیز به آن موافق اند، حدود 500 عضو القاعده در افغانستان حضور دارد، این شمار جنگجویان هیچ نقشی ندارند، حتی من نمی خواهم به این سوال بپردازم، که ارتباطی وجود دارد یا خیر. این سوال را مستقیماً از خلیل زاد پرسیدم و به وجود تهدید جدی دیگری، جدی تر از القاعده و داعش اشاره کردم. برای من آشکار توضیح داد که امریکا با شعار مبارزه با القاعده پس از رویداد 11 سپتامبر وارد افغانستان شد، و دستور حذف آن از نگاهی سیاسی غیر ممکن است. آنچه آن ها می خواهند. همچنان امریکایی ها باید بیشتر از گروه تروریستی داعش هراس داشته باشند، آیا ارتباط میان آن ها و طالبان است؟ و این

چگونه تاثیر می‌گذارد؟ از نظر روانشناسی ناخوشایند است. طالبان نمی‌توانند این را بلافاصله رد کنند، آن‌ها با هم جنگیدند. حالا طالبان جهاد جهانی را پس فرجام همکاری با القاعده کنار گذاشته‌اند، خود را به عنوان یک گروه ملی با یک دستور کار ملی معرفی می‌کنند. خدا حافظی ساده برای همه طالبان از نگاهی روانشناسی و مذهبی یک کار دشوار است، اگر احساس می‌کردیم که القاعده تهدیدی جدی برای ثبات منطقه است، علیه آن فعال خواهیم بود. این دیدگاه همکاران امریکایی است، ما دوست نداریم در این بازی اشتراک کنیم.

چرا در مورد ارتباط طالبان با القاعده حالا بیان می‌شود؟

دولت جدید، اداره نظامی و سایر کسانی که خواهان ماند در افغانستان اند، در جستجو بهانه‌ای می‌باشند تا توضیح دهند که چرا آنان آماده نقض توافق‌نامه با طالبان اند.

طالبان- آنان دارای ساختار واحد اند یا متفاوت؟، عملکرد آنان را چگونه است؟ در طالبان ساختار مرکزی وجود دارد یا پراکنده است؟

طالبان تمام آنان یک سازمان واحد با ساختار عمودی اند، در بالای این گروه، شورای عالی طالبان قرار دارد، جای که با نفوذترین رهبران و فرماندهان حضور دارند، از جمله ملابرادر و دیگران. بدون این، "بال"های حرکت نیز وجود دارد، شبکه حقانی به رهبری فرزندان حقانی، که دنبال‌کننده عملیات‌های خودمختار در چارچوب طالبان می‌باشند. از نظر سیاسی آنان مسئولیت شرق افغانستان را بر عهده دارند. مراکز کنترل آنان در مزر افغانستان با پاکستان واقع شده است، آنان نیمه مستقل به نظر می‌رسند. اما در حقیقت چنین نیست. پسر حقانی وارد شورای عالی می‌شود با هماهنگی دیگر رهبران "اقدامات" را انجام می‌دهد. آنجا که توانایی کنترل تمام این گروه بسیار پیچیده است. آنان در عملیات صلاحیت تمام را در اختیار فرماندهان خود در میدان جنگ قرار می‌دهند. به همین دلیل معلوم می‌شود که همه چیز هماهنگ نیست. حدود یک سوم از جنگجویان و فرماندهان جنگی را عمدتاً نسل جوان تشکیل می‌دهد که جنگ نکرده‌اند، و نه بخاطر منافع پولی می‌جنگند. آنها بدین باور اند که بخاطر اسلام، استقلال افغانستان و آزادی از دست اشغالگران خارجی می‌جنگند. این ایدئولوژی جهاد جهانی طالبان است.

دو سوم دیگر که شامل فرماندهان میدانی است که بدین باور اند باید دنبال سازش بود، این می‌تواند بیان کند که آنان خط مشترکی ندارند و سازمان منسجم نیستند. من فکر می‌کنم این یک دیدگاه اشتباه است، علی‌رغم این بحث‌ها و اختلافات داخلی آنان به عنوان یک سازمان عمل می‌کنند. بخصوص زمان که صحبت در مورد امور نظامی است.

پس از سفر طالبان به مسکو، آگاهان بیان کرده اند که بخشی از رهبری طالبان که در مذاکرات حضور دارند، در جمع کسانی که عقاید افراطی را بیان می‌کنند نیستند، آیا این درست است؟

بعضی از کارشناسان از مظهر خارجی این را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرند. افرادی که مسئول مذاکرات اند باید در مورد توافق سیاسی صحبت کنند. این امر آنان را در وظایف شان از فرماندهان میدانی متمایز می‌کند که وظیفه آنان جنگیدن است نه مذاکره، به همین دلیل مردم در تناقض قرار دارند.

زمانیکه طالبان رسماً وارد قدرت شوند، شکاف میان آنان رخ نخواهد داد؟

آنان نیاز رفتن به جای را ندارند، آنان در خاک خواند، اگر صحبت در مورد 20 طالب که در دوحه است، این نقطه بیرونی آنان برای مذاکره است. اگر صحبت در مورد این باشد که آنان تمام قدرت بدست می‌گیرند، این یک سناریوی بد است که خدا نکند تحقق پیدا کند. ما به سناریوی ترجیح می‌دهیم که تمام طرف‌ها روی ایجاد یک دولت انتقالی ائتلافی موافقت کنند. که در آن طالبان جایگاه کافی متناسب با وزن واقعی خود در جامعه و مردم افغانستان را بدست آورند.

چند درصد؟

این یک کلیشه چانه‌زانی است، بیایم این را به خود افغانان بگذاریم، ممکن من در این حوزه ایده‌های داشته باشم، اما این موضوع صحبت با افغان‌ها است. این همان چانه‌زنی خواهد بود. که که آن را می‌گوییم "جمعه بازار در کابل".

بیایم ویتنام را قبل از خروج امریکا به یاد بیاوریم، هوشی‌مین توافق‌نامه پاریس را امضا کرد و تمام ارتش ویتنام، از شمالی تا جنوبی جنگ را متوقف کردند. در طالبان بخاطر عقاید تک تک فرماندهان میدانی می‌تواند که اینطور صورت نگیرد، برای مدتی، با وجود مذاکرات صلح، ممکن بخشی از طالبان به جنگ ادامه دهند. اما با این واقعیت بخش عمده‌ای از طالبان به مذاکرات صلح موافقت می‌کنند، این وظیفه مستقیم آنها است که بقیه را آرام کنند. آنان خود با جنگجویان شان این را حل می‌کنند. هیچ صلحی در افغانستان به یک زمان آمدنی نیست که امروز امضا شود و فردا بیاید.

به باور مسکو، بلاخره باید یک دولت انتقالی بیاید؟

این یک کلاسیک برای جنگ‌های داخلی است. در مرحله اول، یک دولت ائتلافی مورد نیاز است، که توانایی و قدرت کنترل هر دو طرف را داشته و یکدیگر را مهار کند. پس از این یک دولت حاکم جدید تشکیل شود که بتواند بسیاری از مشکلات را حل کند.

نقش پاکستان در جنگ و روند صلح افغانستان چیست؟

پاکستان کشوری است که بیشترین تاثیر را در روندهای افغانستان دارد، این یک باور اشتباه است که پاکستان می‌تواند هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد. با تمام نزدیکی که اسلام‌آباد به رهبری گروه طالبان، آنان را مورد حمایت و برای شان پناهگاه داده است. نفوذ آنها نامحدود نیست. این دیدگاه بسیار ساده است. پاکستانی‌ها همیشه تلاش می‌کنند که مواضع طالبان را با دقت در نظر بگیرند و هرگز به خود اجازه عبور از خطوط قرمز در روابط دوجانبه را نمی‌دهند.